



بیانات در اجتماع نخبگان و مسئولان استان خراسان شمالی - 25 / مهر / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على نبينا و حبيب قلوبنا ابى القاسم المصطفى محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين.

خدای متعال را سپاسگزاریم که این توفیق را داد که در طول چند روز، با قشرهای مختلف مردم عزیز این استان پرخیر و برکت، دیدارهای صمیمی و سرشار از لطف و صفا و محبت داشته باشیم. این جلسه‌ی امروز مجموعه‌ای از خدمتگزاران مردم در این استان عزیز هستند، و همچنین نمایندگان قشرهای گوناگون که در این استان فعالند. بنابراین، این جمع، جمع بسیار مغتنمی است.

مطالبی که دوستان در اینجا بیان کردند، هر کدام از جهتی مطالب جالب و قابل توجهی بود. آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم، دو سه نکته‌ی تأثیرگذار است؛ که اگر همه‌ی ما به این نکات توجه کنیم، شاید ان شاء الله برای آینده‌ی استان دارای خیر باشد.

نکته‌ی اول این است که نفس خدمتگزاری برای آحاد مردم، يك نعمت الهی است؛ يك موهبت است؛ حالا چه خدمتگزاری در مجموعه‌های رسمی باشد - مثل همین مسئولیتهائی که دوستان و برادران و مدیران در استان دارند - و چه در قالبهای رسمی نباشد؛ مثل خدمت به دین مردم، خدمت به فرهنگ مردم، خدمت به پیشرفت علمی مردم، خدمت به تقسیم و توزیع درست ارزاق بین مردم، برآوردن حوائج گوناگون، به هر شکلی که باشد. بنابراین نفس توفیق خدمتگزاری، يك نعمت است؛ این نعمت را باید شکرگزاری کرد.

بنده از صمیم قلب و از بن دندان این را عرض می‌کنم که حقیقتاً خدمتگار مردم بودن، افتخار است؛ نه به عنوان يك شعار. بزرگان اهل معرفت ما به شاگردان خود، به دستپورندگان خود همیشه سفارش میکردند که در کنار ذکر و عبادت و خشوع و توسل و تذکر، به مردم خدمت کنند؛ گاهی این را ترجیح میدادند بر عبادات فردی؛ این مقرب الی الله است. شما يك کار خوب که به نفع يك نفر انجام می‌دهید، این حسنه است؛ این شما را به خدا نزدیک میکند؛ این برای شما ثواب و اجر الهی و اخروی دارد؛ چه برسد به اینکه این خدمت شما، برای مجموعه‌های متعدد مردم، برای گروه مردم، برای اهل يك استان، اهل يك شهر، اهل يك بخش باشد. بنابراین اصل قضیه این است که ما اگر چنانچه توفیق خدمتگزاری پیدا کردیم، این را شکر بگزاریم؛ شاکر خدای متعال باشیم؛ این را نعمتی از طرف الهی بدانیم. نتیجه‌ی این نعمت دانستن این است که برای این خدمتگزاری، منت بر سر کسی نگذاریم؛ این درجه‌ی اولش است. خدای متعال به ما توفیق داده؛ این توفیق، لطف الهی است؛ شکر لازم دارد. پس اگر ما توانستیم خدمتگزاری کنیم، باید بدون منت باشد. این يك نکته است.

يك نکته‌ی دیگر این است که در خدمتگزاری باید هیچگونه تمایزی قائل نشد. مسئولیت در هر بخشی از بخشها عبارت است از خدمت به آحاد مردم. این دوست ماست، این بیگانه‌ی از ماست، این دشمن ماست، این گرایش سیاسی‌اش این است، گرایش دینی‌اش این است؛ اینها هیچ تأثیری ندارد. خدمت باید عمومی باشد، برای همه باشد؛ آن وقت این تأثیر میگذارد در عمل کسانی که در مجموعه‌های بزرگ مشغول خدمتگزاری هستند؛ مثل يك استان، یا مثل يك شهرستان. بخشهای مختلف شهرستانها، جورواجور انسانهایی را در خود جای داده‌اند؛ لذا نگاه نسبت به همه باید یکسان باشد. خدمت مال همه است، متعلق به همه است، ما هم باید امانتداری کنیم؛ آنچه را که در اختیار ماست، در اختیار همه قرار بدهیم.

يك نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی همت بلند در خدمت‌رسانی است. این استان، همان طور که دوستان گفتند - بنده هم در گزارشها همین را یافته‌ام - از لحاظ پیشرفت مادی، جزو استانهای ردیفهای پائین است. يك مقدار به خاطر این است



که استان، جدیدالولاده است؛ شاید عوامل دیگری هم وجود داشته است. باید مسئولین این استان همت را بر این بگذارند که رتبه‌ی استان را از لحاظ پیشرفت و دست یافتن به شاخصهای مهم حیاتی، در طول مدت معینی بالا ببرند؛ مثلاً به ده استان اول کشور برسانند. وقتی همت ما این بود - که این، همت مضاعف است - طبعاً کار مضاعف هم میطلبد. کار مضاعف فقط به معنای حجم کار نیست؛ بلکه به معنای کیفیت کار است، بیشتر از آنچه که مربوط به کمیت و حجم باشد؛ یعنی کار دقیق، کار کارشناسی شده، کار همراه با مشورت، کار مستمر و پیگیر، کار تدوین شده و برنامه‌ریزی شده؛ که اگر مسئولین جابه‌جا هم شدند، کار متوقف نشود. این خبر خوبی بود که گفتند سند توسعه‌ی استان را تدوین کرده‌ایم؛ این بسیار خوب است. وقتی سند تدوین شد، دیگر جابه‌جائی مسئولان و مدیران، تأثیر زیادی نخواهد گذاشت؛ کار ادامه پیدا میکند. مهم این است که نقشه‌ی راه معلوم باشد. خب، اینکه ما گفتیم این استان به سطح ده استان اول کشور برسد، آیا عملی است؟ آنچه که انسان از ظرفیتهای این استان می‌یابد، بله، کاملاً عملی است. ظرفیتهای بسیار خوبی در این استان وجود دارد؛ یکی از ظرفیتهای مهم، ظرفیت نیروی انسانی است؛ که من، هم در دیدار جوانان، دانشگاهیان، دانش‌آموزان، معلمان و اساتید - در دیدارهای گوناگون - در گزارشهائی که این دوستان ارائه میکردند، این را بالحس و بالعبان دریافتم، و هم در مجموع گزارشهای ما بود. نیروی انسانی قابل بحمدالله در این استان وجود دارد؛ این ظرفیت اصلی است؛ علاوه بر ظرفیتهای طبیعی و مسائل مربوط به زمین و اقلیم و موقعیت جغرافیائی و سایر مسائلی که در پیشرفت استان تأثیر دارد. بنابراین ظرفیت وجود دارد؛ میشود این استان را واقعاً پیش برد، بالا برد، زندگی مردم را آباد کرد. این مردم هم حقیقتاً مردم شایسته‌ی خدمتگزاری هستند؛ با این ایمان، با این صداقت، با این حضور برجسته در عرصه‌های مختلف، و با حضور در منطقه‌ی مرزی، منطقه‌ی حساس جغرافیائی. حقیقتاً شایسته است که به مردم عزیز این منطقه، خدمات برجسته‌ای ارائه شود و استان پیشرفت کند. دوستانی که اینجا صحبت کردند، روی دو سه مطلب تکیه کردند؛ من هم همینها را در نظر داشتم و یادداشت کردم، که حالا روی آنها تکیه میکنم. این شرحی که آقای استاندار محترم بیان کردند، شرح کاملی بود؛ مجموعه‌ی کاملی از فعالیتهاست. واقعاً اگر در يك مقطع زمانی معین و مشخص، این حجم عظیم کار تحقق پیدا کند، حقیقتاً چهره‌ی استان و عمق استان تغییر پیدا خواهد کرد - در این شکی نیست - مهم این است که دنبالگیری شود تا به تحقق برسد.

يك نکته‌ی مهم دیگر این است که این فعالیتهای اولویت‌بندی شود. ما ظرفیتهای کشور، امکانات اعتباری و بودجه‌ای، توانائی‌هائی که دولت میتواند در اختیار بخشهای گوناگون بگذارد، اینها را ملاحظه کنیم. مسئله‌ی زودبازده بودن طرحهای گوناگون را هم ملاحظه کنیم. بعضی طرحها طرحهای مفید و لازمی است، اما در دسترس نیست؛ بعضی‌ها در دسترس است، نزدیک است. اینها همه تعیین کننده‌ی اولویت است. اولویتهای را رعایت کنیم، بر اساس اولویتهای کار پیش برود. به نظر بنده یکی از اولویتهای مسئله‌ی کشاورزی است، که در اظهارات دوستان هم مکرر همین معنا تکرار شد. در اینجا، هم استعداد کشاورزی وجود دارد، هم ذهنها و مغزهای مناسبی برای پیشبرد کشاورزی وجود دارد - که اشاره شد به تحقیقات کشاورزی؛ در یکی از جلسات دیگر هم راجع به يك حرکت جدیدی در مورد آبیاری که در کار کشاورزی مفید است، مطالبی گفته شد - پس آمادگی‌های فراوانی وجود دارد؛ زمین هست، آب هست، امکانات انسانی هست، آب و هوای مناسب هست؛ و عمده‌ی درآمد این مردم در طول سال، از کشاورزی و دامداری بوده است.

البته خشکسالی‌های پی‌درپی، متوالی و مستمر ضربه زده؛ در این شکی نیست. آنطوری هم که بعضی به من گزارش کردند، یکی از چیزهائی که به کشاورزی استان و پیشرفت کشاورزی ضربه زده و مشکل به وجود آورده، کوچک شدن منابع درآمدی زمینی است؛ یعنی زمینها تقسیم شده؛ زمینهای کوچک، کوچک، کوچک. یکی از طرحهای مهمی که

از دولتهای قبل مورد نظر بود و بنده رویش تأکید میکردم، این است که بتوانند این منابع زمینی کشاورزی را یکپارچه‌سازی کنند، تا این کمک کند به این که کشاورزی بشود صنعتی؛ کشاورزی مدرن، کشاورزی با آلات پیشرفته؛ این یکی از چیزهای مهم است. این ضربه‌ها به کشاورزی وارد شده. عوامل گوناگون دیگری هم بوده است. کشاورزی را باید در درجه‌ی اول اهمیت قرار داد؛ نه به معنای اینکه از صنعت استان فراموش کنیم؛ نه، استان صناعی هم دارد که اینها با رسیدگی و توجه و اهتمام میتواند اشتغال ایجاد کند، میتواند سوددهی فراوانی برای استان به وجود بیاورد؛ لیکن در مرتبه‌ی اول، مسئله‌ی کشاورزی است؛ که اگر توانستیم کشاورزی را با شرائطی که دارد، احیاء کنیم، هم مسئله‌ی اشتغال حل میشود، هم عوارض گوناگون بیکاری - این حاشیه‌نشینی، اعتیاد و امثال اینها - از بین خواهد رفت یا ریشه‌های آن تضعیف خواهد شد.

برای مسئله‌ی اقتصاد، سه محور اصلی وجود دارد: یکی صنعتی کردن کشاورزی است؛ کشاورزی و باغداری را صنعتی کنیم، مدرن کنیم. یکی مسئله‌ی صنایع تبدیلی و تکمیلی و سردخانه و این چیزهاست. باغدار اینجا اگر در کنار دست خودش صنایع تبدیلی مورد دسترس داشته باشد، وضعیتش بکلی تفاوت پیدا میکند؛ سردخانه باشد، همین جور.

البته ان شاءالله فردا مسئولین دولتی با ما جلسه خواهند داشت، حتماً خود آنها هم اینها را متوجه‌اند - غالباً در این جلساتی که هست، می‌بینیم پیشنهادهای و اظهارنظرها از سوی مسئولین دولتی انجام میگیرد - ما هم ان شاءالله تأکید خواهیم کرد؛ این مسائل را آنجا باید مطرح کرد. من عرض میکنم، برای اینکه روشن شود افق پیشرفت استان، افق روشنی است. پس یکی این مسئله‌ی صنایع تبدیلی است، یکی هم ساختارسازی برای توزیع و بازرگانی است - که در اظهارات یکی از آقایان هم بود - کیفیت بازرگانی محصولات و دادوستد اینها، تجارت داخلی‌شان، بعد مسئله‌ی صادرات و تجارت خارجی‌شان، اینها یک نظم عاقلانه و مدبرانه‌ای پیدا کند؛ این به پیشرفت استان کمک خواهد کرد. بنابراین یکی از اولویتهای استان، مسئله‌ی کشاورزی است، با این ابعاد و حواشی گوناگون. یک مسئله‌ی دیگر که در گزارشهایی که قبل از سفر به دستم رسید و با دقت مطالعه کردم و توجه بنده را جلب کرد، بعد هم دیدم در اظهارات مسئولین و دوستان و نخبگان استان هم تکرار میشود، مسئله‌ی گردشگری در این استان است. جاذبه‌های گردشگری در این استان زیاد است؛ هم جاذبه‌های طبیعی، هم جاذبه‌های تاریخی؛ هم منطقه‌ی زیبا و طبیعت زیبای اینجا، هم چیزهای تاریخی‌ای که وجود دارد. آنطور که به من گزارش کردند - من که حالا معمولاً توفیق دیدن این چیزها را ندارم - قلعه‌ای که نزدیک اسفراین است، شبیه بنای معروف ارگ بم است که از خارج برای بازدید آن می‌آمدند. چرا اینجا کسی نمی‌آید؟ چرا معرفی نشده؟ چرا نمی‌شناسند؟ در حالی که اینجا در دسترس‌تر است. اینجا شما از این مسیر، در هر سال میلیونها عبورکننده دارید - حالا آمارها مختلف است؛ بعضی میگویند بیست میلیون، بعضی میگویند پانزده میلیون - که زائرین مشهد از اینجا عبور میکنند. خب، اگر چنانچه وسائلی فراهم شود، نه همه‌ی اینها، بلکه بخشی از اینها، یک روز در این استان توقف کنند، ببینید چه تأثیر عظیمی بر وضعیت استان خواهد گذاشت. اینجا نیست که شما بخواهید مسافر و گردشگر را از مرکز شهر یا از گوشه و کنار کشور بکشانید به یک نقطه‌ی دوردست. اینجا دوردست نیست؛ اینجا در معرض عبور و مرور کاروانهای زیارتی است؛ مردم دارند میروند، می‌آیند. یک روز، یک شبانه‌روز، نه همه‌ی این مسافرین، بعضی از اینها، در این شهر بمانند و بروند از مراکز طبیعی اینجا، از همین مراکز تاریخی اینجا بازدید کنند. شما ببینید چه تحولی در کسب و کار و زندگی اینجا به وجود خواهد آمد. بنابراین، این هم یک اولویت است.

مسئله‌ی تحقیقات هم که اینجا اشاره کردند، درست است؛ حقیقتاً یک اولویت است. بازده کار تحقیقاتی و پژوهشی به چشم نمی‌آید، اما بازده آن حقیقتاً از قبیل همان چیزی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مئة حبة»؛ (1) یک دانه‌ای است که وقتی شما کاشتید، هفتصد برابر به شما عوض خواهد



داد. کار تحقیقات، اینجور است. وقتی شما بذر سالم را، یا شیوهی خوب کشاورزی را تحقیق میکنید، یا در زمینهی یک مادهی مؤثر در امر صنعت یا کشاورزی یا خدمات و غیره تحقیق میکنید، این موجب میشود که ناگهان یک سود بزرگ و همگانی برای کشور، بعد از مدتی صبر و تحمل، به دست آید. این هم یقیناً جزو اولویتهاست. بنابراین کار زیاد است، زمینهی کار زیاد است، این مردم هم خوبند.

امروز کشور نیاز به کار و تلاش دارد؛ عزیزان من! مسئولان بخشهای مختلف! برگزیدگان قشرها! این را باید به مجموعهی آحادی که از شما حرف شنوی دارند، یا تحت مدیریت شما دارند تلاش میکنند، هم به زبان، هم به عمل، منتقل کنید: کشور احتیاج به کار دارد. باید کار کنیم، باید سخت کار کنیم؛ کار برنامه ریزی شده، کار منظم و مرتب، کار خوب.

هر وقتی که ما یک احساس ضعفی بکنیم، دشمنان سوگندخوردهی ما روحیه میگیرند؛ همچنان که هر وقت ما یک حرکت مؤثری را در سطح کشور مشاهده میکنیم برای حرکت دادن مردم و تشجیع مردم و بصیرت افزائی مردم، فوراً می بینیم یک تلاشی از سوی دشمن برای خنثی کردن این به وجود می آید. کسانی که مسائل بین المللی را، مسائل سیاسی را، مسائل خبری را، برخوردهای گوناگون بین المللی را رصد میکنند، این را بخوبی دریافت میکنند. هر وقت در کشور کار مهمی انجام میگیرد - مثلاً فرض کنید یک راهپیمائی بزرگ، یک انتخابات بزرگ، یک موفقیت بزرگ علمی و صنعتی، یک اقدام مهم و مؤثر در دولت - فوراً آنها سعی میکنند این کار را تحت الشعاع قرار دهند؛ یک جوری مسئله سازی کنند. همچنین اگر یک وقتی ما اظهار ضعف کنیم، اظهار خستگی کنیم، ملاحظه میکنید فوراً عکس العملش در دنیا این است: مخالفین نظام اسلامی و مخالفین اسلام روحیه میگیرند، احساس شغف میکنند؛ کأنه تازه نفس میخواهند حمله کنند. باید به اینها توجه داشت. این به ما می آموزد که اولاً کار و تلاش را هرگز از دست ندهیم؛ ثانیاً سعی کنیم روحیهی کار، روحیهی تلاش، روحیهی امید را در همهی کسانی که از ما میشوند، در حوزهی کار ما هستند، تقویت کنیم، تزریق کنیم؛ این وظیفه است. هر سخنی که نشان دهندهی یأس و خستگی و افسردگی و ملالت و اختلاف باشد، بلاشک به ضرر مصالح کشور است، به ضرر پیشرفت کشور است، به ضرر عزت ملی است.

در مقابلهی با دشمنان، دست ما پر است. توانائیهای ما بالاست؛ نه به عنوان یک ادعا - نمیخواهیم رجز بخوانیم - بلکه اینها واقعیت دارد. مهمترین شاهد واقعیت این است که سی و سه سال است که مرتب دارند تیشه میزنند، سنگ میزنند، ضربه میزنند؛ اگر ما ضعیف بودیم، خب این درخت باید تا حالا خشک شده بود، باید تا حالا ساقط شده بود؛ چرا ده برابر رشد کرده است؟ چرا «توتی اکلها کلّ حین باذن ربّها» (2) شده است؟

امروز کشور در مقایسه با ده سال پیش، با بیست سال پیش، از لحاظ جایگاه علمی، جایگاه صنعتی، جایگاه اجتماعی، روحیهی مردم، بسیار پیشرفته تر است؛ استحکام نظام، بسیار بیشتر است. خب، این دلیل چیست؟ این دلیل این است که یک نیروی درونی سازندهی حقیقی در این کشور وجود دارد که این بر همهی طرفنها و توطئهها و مشکل تراشیهای دشمن غلبه پیدا میکند؛ این امر واضحی است. پس دست ما پر است، پس ما توانائی داریم. ما میتوانیم به دست خودمان، این توانائی را از بین ببریم. اگر روحیهها را تضعیف کنیم، اگر امیدها را کم کنیم، اگر فرصتها را ضایع کنیم، اگر افق را به نظر جوانان خودمان - که امیدهای ما هستند - تیره و تار جلوه دهیم، ما به دست خودمان، خودمان را تضعیف کرده ایم. نباید این کار را بکنیم؛ این دست ماست. همه مسئولند؛ منتها مدیران، مسئولان بخشهای گوناگون دولتی، مسئولیت بیشتری دارند.

خوشبختانه کشور در ادبیات برخورد با دنیای زورگویی مستکبر و غربی هم پیشرفتهای خوبی داشته است. امروز مسئولین کشور ما در پشت میز مذاکرات گوناگون، در تریبونهای گوناگون، وقتی حرف میزنند، حرفهای پخته، جامع، جالب و درست زده میشود. یکی از بخشهای درگیری و میدانها و عرصههای پیکار، عرصهی حرف زدنهای بین المللی



است. اغلب رسانه‌های اروپائی، رسانه‌های صهیونیستی است؛ این را شاید بدانید، و بدانید. اغلب این رسانه‌هایی که اسمشان را در دنیا می‌شنویم، سرمایه‌داران صهیونیست از سالها پیش به فکر بودند، این رسانه‌ها را در اختیار گرفتند؛ خبرسازی میکنند، جهت‌سازی میکنند. خود همین رسانه‌ها به سیاستمدارها هم تلقین میکنند که چه بگویند.

مسئله‌ی مهم این است. حالا سیاستمداران غربی هرچه خودشان خباثت و ملعنت دارند، به جای خود؛ این خبرسازی‌ها را هم به آنها تلقین میکنند. یکی از حرفهای رائج این است: ما بر ایران فشار وارد می‌آوریم تا ایران به پای میز مذاکره برگردد. کدام میز مذاکره؟ کی ایران مذاکرات در مورد مسائل گوناگون جهانی را، از جمله مسئله‌ی هسته‌ای را ترک کرده بوده که حالا برگردد؟! این يك تقلب و خدعه‌ی تبلیغاتی است. ما تلاش میکنیم که ایران به میز مذاکره برگردد! این، خدعه و تقلب تبلیغاتی است. همین را در دنیا هم تکرار میکنند، هم میگویند، هم میگویند. این تعبیرات اینقدر تکرار میشود که به نظرم خود سیاستمداران غربی هم باورشان می‌آید که واقعیت این است؛ در حالی که آن کسی که این شکل را، این جمله‌بندی را، این فرمول مطلب را اختراع میکند، مقصود دیگری دارد. او از ایران نمیخواهد که به میز مذاکره برگردد؛ او میخواهد ایران هنگام مذاکره، در مقابل زورگوئی‌های غربی تسلیم شود. خب، جواب از طرف ایران این است که نخیر؛ شماها کوچکتر از آن هستید که بتوانید يك ملت انقلابی مبارز بصیر آگاه را در مقابل خواسته‌ها و مطامع خودتان به زانو دریاورید. مشکل زورگوئی‌های سیاسی غرب این نیست که ایران بر سر قضیه‌ی هسته‌ای یا قضایای دیگر مذاکره نمیکند؛ نه، مشکل آنها این است که ایران زیر بار حرف آنها نمیرود. و البته این مشکل باقی خواهد ماند؛ معلوم است.

بامزه اینجاست که اروپائی‌ها امروز با لحن قرن نوزدهم حرف می‌زنند! آن روزی که کشتی انگلیسی می‌آمد در خلیج فارس، از داخل کشتی، فرمانده انگلیسی به شیوخ خلیج فارس پیغام میداد که فلان کار را نکنید، فلان کار را نکنید؛ آنها هم مثل نوکر خم میشدند، میگفتند چشم! اروپائی‌ها خیال میکنند امروز هم قرن نوزدهم است. حکومت‌هایی هم که در کشور ما سر کار بودند، حکومت‌های باعرضه و باغیرتی نبودند که بتوانند هویت و اصالت ملت ایران را در برخوردشان منعکس کنند؛ تأثیرپذیری داشتند، سایش داشتند. آنها میتوانستند در سیاست اینها، در فرهنگ اینها اثرگذاری کنند؛ اینها را در باطن، مغلوب خودشان کنند. ببینید، يك شخصیت، يك نفر انسان و يك ملت - فرقی نمیکند - آن وقتی در عرصه‌ی ظاهر مغلوب میشود که در باطن نفس خودش مغلوب شده باشد. آنها چون مهاجم بودند، این طرف هم دنیاپرست بود، ماده‌پرست بود، دنبال سلطنت خودش بود، دنبال ریاست خودش بود، دنبال پول خودش بود، دنبال ملك و تجارت خودش بود - دنبال آرمانهای بلند نبود؛ دنبال همین خواسته‌های حقیر بشری بود - لذا او بر این غلبه میکرد. امروز هم خیال میکنند آنجوری است.

امروز مسئله، مسئله‌ی سخن نوئی است که جمهوری اسلامی در دنیا مطرح کرده و مستکبرین عالم را دستپاچه کرده. امروز مستکبرین عالم در موضع کسانی نیستند که بخواهند با زبان مهاجم با انقلاب اسلامی حرف بزنند. امروز انقلاب اسلامی توانسته است فکر خود را در دنیا منتشر کند. علی‌رغم همه‌ی سانسورهای آنها کردند، علی‌رغم فشارهایی که وارد کردند، امروز این فکر، فکری است که رائج شده. فکر مردم‌سالاری دینی، فکر حاکمیت معنویت و حاکمیت دین، فکر حضور مردم در عرصه‌ها، فکر مقابله‌ی در مقابل زورگوئی‌های قدرتهای جهانی و بلوکهای قدرتمند جهانی؛ این فکرها امروز رائج شده. شما می‌بینید که در دنیا این فکرها رائج شده؛ حالا به اسم ایران نیست، نباشد؛ ما اصرار نداریم که حتماً به اسم ایران باشد؛ اما هیچ کس هم در دنیا نیست که تأثیر انقلاب اسلامی و ایستادگی ملت ایران را در این حوادث انکار کند. امروز مسئله این است.

بنابراین کار در مسیر صحیحی است. ما احتیاج داریم به این که تلاش کنیم، فعالیت کنیم، درست فکر کنیم، درست عمل کنیم، با هم متحد باشیم، فضا را فضای تلاش و کار و اخلاص و معنویت و دوری از تظاهر و اینها قرار دهیم؛ امروز يك چنین میدانی است. شما عزیزانی که در بخشهای مختلف مسئولیت دارید - از سطوح بالای استان تا سطوح



متوسط و سطوح گوناگون - هر کدام میتوانند نقش ایفاء کنید. عرض کردیم؛ چه مسئولیتهای رسمی و مقدر و مقرر در قانون باشد، و چه مسئولیتهای اجتماعی؛ مثل روحانیون، مثل روشنفکران، مثل اساتید، مثل دانشمندان، مثل فعالان گوناگون اجتماعی؛ که اینها تأثیرگذارند، اینها مسئولیت دارند؛ ولو اینکه مسئولیت آنها يك اسم دولتی ندارد. همه‌ی ما مسئول هستیم. امیدواریم خدای متعال کمک کند که ان شاء الله بتوانیم به وظائفمان عمل کنیم. من همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را به خدا میسپارم. ان شاء الله توفیقات حق شامل حال همه‌ی شما باشد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) بقره: 261

(2) ابراهیم: 25